

زنزاده و محبت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام

امین خلج^۱

محسن زارع پور^۲

چکیده

محبت اهل بیت پیامبر اسلام در روایات به عنوان پایه و اساس دین اسلام معرفی شده است و دارای آثار و برکات فراوانی است و در مقابل دشمنان و مبغضین ایشان، دشمن خدا شمرده می‌شوند که این دشمنی موجب خسارت دنیوی و آخروی می‌گردد. مطابق برخی روایات، زنزاده محبت ائمه را در دل ندارد.

سؤال اینجاست که محبت داشتن یا نداشتن زنزاده امری اختیاری است یا غیر اختیاری؛ اگر غیر اختیاری است با مجبور نبودن انسان چگونه سازگار است و اگر اختیاری است، چرا این تعبیر در روایات وجود دارد و سرنوشتی شوم برای وی ترسیم شده است؟

جمع آوری روایات مربوط به این مسأله و جمع بندی آنها با مباحث جبر و اختیار و عدالت خداوند موضوع اصلی این نگاره می‌باشد.

کلیدواژه

ولد الزنا، زنزاده، محبت اهل بیت، عدل الهی، جبر و اختیار، حب و بغض

۱. طلبه پایه سوم مدرسه علمیه آیت الله بهجت(ره)

۲. دانش آموخته سطح چهار حوزه علمیه، دانشجوی دکتری کلام امامیه دانشگاه تهران

توجه و نظر به روایات در باب محبت اهل بیت پیامبرگرامی اسلام چنان می‌نماید که پایه و اساس دین اسلام محبت این بزرگواران است؛ چه اینکه از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت شده: «اساس الاسلام حبنا اهل البيت.»^۱ محبتی که به مرحله عمل می‌رسد شخص محب را در دنیا و آخرت، در هنگام مرگ در روز قیامت، در بهشت و... نجات می‌دهد. چنان که بغض ایشان نیز از سویی دیگر شخص را از رضایت الهی دور کرده و دیدار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در قیامت را نیز بر او حرام می‌گرداند.

با این حال روایاتی که در باب ولد الزنا در منابع روایی به چشم می‌خورد که مفاد ظاهری آن این است که زنازاده، نمی‌تواند از محبین اهل بیت گشته و از مبغضین ایشان خواهد بود. برخی از این روایات او را از دخول به بهشت منع می‌کند و برخی دیگر خصلت‌هایی همچون میل به زنا را در او مکنون می‌داند.

در فقه اسلامی نیز، زنازاده از برخی مناصب محروم می‌گردد و برخی کارها از جمله افتاء در مسائل شرعی بر او حرام می‌شود.

وجود چنین روایاتی درباره زنازاده سؤالاتی را در ذهن انسان تولید می‌کند؛ سؤالاتی از قبیل اینکه زنازاده که در زنازاده بودن خود اختیاری نداشته، چرا باید با چنین آثاری دست و پنجه نرم کند؟! آثاری که گاه آخرت وی را بر باد می‌دهد! چنین وضعیتی چگونه با عدالت الهی سازگار خواهد بود؟ با اختیار انسان چگونه همخوانی دارد؟

بررسی تمامی جوانب زنازاده، به علت گستردگی موضوعات و پیچیدگی‌های آن، تحقیقی جداگانه و مفصل را می‌طلبد و از وسع این نگاره خارج است. آنچه در این کوتاه نوشتار دنبال می‌شود، بررسی ریز موضوع وضعیت زنازاده نسبت به محبت اهل بیت (علیهم السلام) و رابطه آن با اختیار وی است.

در این پژوهش ابتدا به مفهوم محبت اهل بیت و آثار و فواید آن و همچنین بغض نسبت به این بزرگواران و نتایج آن اشاره مختصری می‌گردد تا جایگاه و اهمیت آن روشن‌تر شود، سپس به دسته بندی روایات در باب زنازاده اشاره می‌شود و احادیث مرتبط با موضوع این تحقیق، تبیین می‌گردد. در ادامه به ارائه دیدگاه‌های اندیشمندان اسلامی در این مسأله اشاره خواهد شد و مباحثی هم چون جبر و اختیار و عدالت خداوند با آن تطبیق داده خواهد شد.

مفاهیم و کلیات

ولد الزنا (زنا زاده)

به بچه‌ای که نتیجه آمیزش نامشروع (زنا) باشد، ولد الزنا یا زنازاده گویند. از احکام آن در باب‌هایی نظیر اجتهاد و تقلید، طهارت، صلات، نکاح، قضاء و شهادت سخن گفته‌اند. نسب تنها از راه آمیزش مشروع یا آمیزش به شبهه ثابت می‌گردد. بنابر این، بچه‌ای که از راه زنا به دنیا می‌آید، شرعاً فرزند زناکار به شمار نمی‌آید و به او منتسب نمی‌گردد.^۲

در این مبحث منظور از فرزند نامشروع شامل همه مواردی می‌شود که ولد زنا، زاده زنای به عنف، اکراه، حيله، فریب، احسان، یا شبهه، زن شوهردار، ازدواج با محارم، جمع میان دو خواهر و یا محصول آن فرزندی باشد که در آن توافق متعارف بر ازدواج موقت یا دائم نباشد، لذا اگر در جایی چنین توافقی انجام گرفت، و از موارد یاد شده نبود، دیگر زنا نیست. از سوی دیگر ازدواج هر دینی تابع قرارداد و قوانین آن مذهب و عقیده است، در برخی از روایات آمده: «لِکُلِّ قَوْمٍ نِکاحٌ»^۳، لذاست که یک مسلمان حق ندارد که به افراد ادیان دیگر نسبت نامشروع بودن بدهد؛ و ازدواج مسیحی و یهودی و هر یک از ادیان و یا حتی کسی که به هیچ دینی معتقد نیست، تابع صحت و اصول آن مذهب و دین و قوانین معتبر کشور خود هستند، چنانکه اگر در کشوری قوانینی است که توافق به ازدواج و ارتباط را در محدوده ای قانونی تعریف و بر آن مبتنی کرده، همان روش رسمیت دارد و عمل آنان زنا نیست.^۴

محبت اهل بیت

با توجه به احادیث نبی مکرم اسلام و اهل بیت ایشان چنین نتیجه گرفته میشود که پایه و اساس دین اسلام حب اهل بیت عصمت و طهارت میباشد. حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرمایند: «اساس الاسلام حبنا اهل البیت»^۵

مفهوم محبت اهل بیت مفهوم تشکیکی است، لکن با توجه به روایاتی که درباره ی ویژگی ها، علامات و آثار اینگونه محبت ذکر شده است، به این نتیجه میرسیم که محبتی مورد پذیرش است که به مرحله عمل برسد و شخص را در صراط مستقیم قرار دهد. چنانچه خداوند در این باره به پیامبر اسلام میفرماید به مردم بگو: «ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله» (آل عمران/۳۱)

مکتب شیعه حب اهل بیت را در طول محبت حق تعالی میداند و آنرا به صورت مستقل فرض نمیکند.^۶

در روایات از آثار محبت اهل بیت به پاک شدن گناهان^۷، اطمینان قلب^۸، حکمت^۹، استکمال دین^{۱۰}، خوشحالی هنگام مرگ^{۱۱}، شفاعت اهل بیت^{۱۲}، روشنایی در روز قیامت^{۱۳}، ایمنی در روز قیامت^{۱۴}، ثبات بر پل صراط^{۱۵}، رهایی از دوزخ^{۱۶}، محشور شدن با اهل بیت^{۱۷} و خلاصه رسیدن به خیر دنیا و آخرت^{۱۸} اشاره شده است. چنانچه محبّ اهل بیت شخصی مجتهد در عمل^{۱۹}، دوستدار محبین اهل بیت^{۲۰} و مبغض دشمنان ایشان^{۲۱} است.

در مقابل برای دشمنی این بزرگواران آثاری ذکر شده که میتوان به اختصار به این موارد اشاره کرد. ناخشنودی خداوند^{۲۲}، پیوستن به جرگه منافقان^{۲۳}، یا کفار^{۲۴} و یا یهود^{۲۵}، محروم گشتن از دیدن روی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در روز قیامت^{۲۶}، محروم شدن از شفاعت در این روز^{۲۷}، و در آخر دخول در نار^{۲۸} را به دنبال دارد.

با توجه به آثاری که برای محبت و بغض اهل بیت ذکر شد، باید دید که زنازاده اگر نتواند حامل محبت اهل بیت باشد، دچار چه عواقبی خواهد شد و ابتلا به این عواقب با لطف و عدل الهی چگونه سازگار است.

دسته بندی روایات

قبل از اینکه به سوال اصلی پردازیم روایات با موضوع زنازاده را مورد بررسی اجمالی قرار میدهیم.

دسته اول

دسته‌ی اول روایاتی است که علامات و ویژگی‌های خاصی را برای این زنازادگان شمرده است. برخی از این روایات بدین قرار است:

(۱) در روایتی چهار علامت برای این گروه شمرده است: عَنِ الصَّادِقِ (علیه السلام) قَالَ: إِنَّ لَوْلَدِ الزَّوْنَا عَلَامَاتٍ أَحَدَهَا بُغْضُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ ثَانِيهَا أَنَّهُ يَحْنُ إِلَى الْحَرَامِ الَّذِي خُلِقَ مِنْهُ وَ ثَالِثُهَا الْأَسْتِخْفَافُ بِالدِّينِ وَ رَابِعُهَا سُوءُ الْمَحْضَرِ لِلنَّاسِ وَ لَا يُسِيءُ مَحْضَرٍ إِخْوَانِهِ إِلَّا مَنْ وُلِدَ عَلَى غَيْرِ فِرَاشٍ أَبِيهِ أَوْ حَمَلَتْ بِهِ أُمُّهُ فِي حَيْضِهَا^{۲۹}.

در این روایت بغض به اهل بیت علیهم السلام، میل به زنا، سبک شمردن دین و عدم رعایت آداب معاشرت که موجب ناراحتی مردم در هم نشینی با آنان میشود اشاره شده است.

(۲) عَنْ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (عليهم السلام) قَالَ: عَلَامَاتُ وِلْدِ الزَّانَا ثَلَاثٌ سُوءُ الْمَحْضَرِ وَالْحَيْنُ إِلَى الزَّانَا وَبُغْضُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ.^{۳۰}

در این روایت نیز به سه علامت از علامات حدیث پیشین اشاره شده است.

(۳) در روایتی دیگر به این نکته اشاره میشود که هیچ خیری برای ولد الزنا در سراسر وجودش نیست:

عَنْ زُرَّارَةَ قَالَتْ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ: لَا خَيْرَ فِي وِلْدِ الزَّانَا وَلَا فِي بَشَرِهِ وَلَا فِي شَعْرِهِ وَلَا فِي لَحْمِهِ وَلَا فِي دَمِهِ وَلَا فِي شَيْءٍ مِنْهُ يَعْنِي وِلْدًا

دسته دوم

دسته ی دیگری از روایات به عدم جواز دخول زنازاده به بهشت اشاره کرده است و او را از ورود به بهشت به علت عدم پاکی در ولادت منع میکنند:

عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَابَلِيِّ أَنَّهُ سَمِعَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ يَقُولُ: لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ خَلَصَ مِنْ آدَم.^{۳۲}

تا جایی که حتی اگر مستحق بهشت باشد، برای او در جهنم خانه ای میسازند و رزقش را در همان جا به او اعطا میکنند:

عَنْ أَبِي بَكْرٍ قَالَ: كُنَّا عِنْدَهُ وَ مَعَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَجَلَانَ فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَجَلَانَ
 مَعَنَا رَجُلٌ يَعْرِفُ مَا نَعْرِفُ وَيُقَالُ إِنَّهُ وَلَدُ زِنَاءٍ فَقَالَ مَا تَقُولُ فَقُلْتُ إِنَّ ذَلِكَ لَيُقَالُ
 لَهُ فَقَالَ إِنْ كَانَ ذَلِكَ كَذَلِكَ بُنِيَ لَهُ بَيْتٌ فِي النَّارِ مِنْ صَدْرٍ يَرُدُّ عَنْهُ وَهَجَّ جَهَنَّمَ وَ
 يُؤْتَى بِرِزْقِهِ.^{۳۳}

مرحوم قمی نیز در تفسیر خود ذیل آیه ۳۲ سوره مبارکه نحل گروه طیبین

را که اشاره شده داخل بهشت می شوند را به موالید پاک تفسیر می کند:

الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ - يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ
 قوله طَيِّبِينَ قال هم المؤمنون الذين طابت مواليدهم في الدنيا.^{۳۴}

دسته سوم

دسته ی دیگر روایات در خصوص محبت نسبت به اهل بیت پیامبر اکرم

(صلی الله علیه و آله) می باشد، که به چند نمونه اشاره میشود:

(۱) رَوَى عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى: أَنَّهُ قَالَ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ يَا عَلِيُّ لَا يُحِبُّكَ إِلَّا مَنْ
 طَابَتْ وِلَادَتُهُ وَ لَا يُبْغِضُكَ إِلَّا مَنْ خَبِثَتْ وِلَادَتُهُ وَ لَا يُؤَالِيكَ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَ لَا
 يُعَادِيكَ إِلَّا كَافِرٌ.^{۳۵}

(۲) قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع: لَا يُحِبُّنَا مِنَ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ وَ غَيْرِهِمْ مِنَ النَّاسِ إِلَّا
 أَهْلُ الْبَيْتَاتِ وَ الشَّرَفِ وَ الْمَعَادِنِ وَ الْحَسَبِ الصَّحِيحِ وَ لَا يُبْغِضُنَا مِنْ
 هَؤُلَاءِ إِلَّا كُلُّ دَنَسٍ مُلْصَقٍ.^{۳۶}

با بررسی کتاب شریف بحارالانوار درمیابیم که حدود ۳۰ روایت در این کتاب به همین موضوع اختصاص یافته است که ما را به پاسخ سوالاتی که ممکن است مطرح شود وادار میکند.

در فقه شیعی نیز دسته ای از محرومیت ها برای این گروه ذکر شده است که مرحوم صاحب جواهر حدوداً به ۱۶ مورد از آنها اشاره کرده است؛ مهم ترین موارد آن محرومیت در ادای شهادت، امامت جماعت، امامت مسلمین، محرومیت از فتوا، تفاوت دیه و محرومیت از ارث و کاهش دیه او از دیگر مسلمانان و برخی مسائل دیگر است.

در یک جمع بندی، با بررسی از روایات فوق و غیر آن میتوان در ابتدای امر و ظاهراً به این نتایج رسید:

الف) شخص زنازاده از اولین نعمت که ولادت پاک است محروم گشته است و گویا نوعی نقص در خلقت وی وجود دارد.^{۳۷}

ب) هیچ خیری در سراسر وجودش وجود ندارد.

ج) از ورود به بهشت منع شده است.

د) برخی از موارد حلال برای وی جایز نیست، همچون ارث بردن از پدر و فتوا دادن در امور اجتماعی.

ه) ویژگی هایی همچون میل به زنا و سبک شمردن امر دین در وی وجود دارد.

و) از محبت داشتن نسبت به اهل بیت پیامبر محروم است.

آخرین ویژگی این گروه سوال اصلی این مقاله میباشد. گرچه با پاسخ به همین سوال جواب برخی از سوالات قبل نیز داده خواهد شد.

دیدگاه های مطرح در مسئله

دیدگاه اول

عده ای از فقهای قدیم به نجاست ولد الزنا و کفر او حکم کرده اند و او را جهنمی دانسته اند و قائلند که وی ایمان نمی آورد و اگرچه ظاهراً ایمان بیاورد ولی باطنا ایمان ندارد. این نظر را به سید مرتضی و صاحب السرائر (ابن ادریس) نسبت می دهند.^{۳۸}

دیدگاه دوم

مشهور علمای امامیه زنازاده را دارای اختیار می دانند و او را شامل عدل الهی میدانند و معتقدند زنازاده به هیچ وجه مجبور به انجام عمل شرعی نمی باشد.^{۳۹} این گروه استدلالات گوناگونی را مطرح میکنند که در ادامه به آنها خواهیم پرداخت.

استدلال گروه اول

فارغ از بررسی صحت و سقم، یکی از وجوهی که میتوان برای نظر ابن ادریس و سید مرتضی ذکر کرد این عبارات از کتاب شرح اسماء الحسنی میباشد: ارواح در عالم ذرات و ماهیات به دو صنف تقسیم گشت: طیبات و خبیثات. ارواح پاک و طیب ملزم است متعلقات پاک و بدن های طاهر را و ارواح خبیث بالعکس، بدن های نجس را طلب میکند. الطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَ الْخَبِيثَاتُ

لَلْخَيْثِيْنِ. اولی همانند ارواح انبیا و اولیا و پیروان آن ها و دومی همچون ارواح دشمنان، منافقین و مشرکین و مظاهر طاغوت و یاران ایشان. پس گروه اول از ارواح، دارای بدن هایی پاک بوده و طاهر المولد میگردند که از اصلاب الشامخه به ارحام المطهره منتقل گشته است و گروه دوم از ارواح، به نطفه های خبیث که حاصل از عمل زنا باشد متعلق می گردند. و اسباب شقاوت در ایشان شکل میگیرد. پس عدل اقتضا ندارد برای روح قاتل امام حسین (ع) بدنی پاک طینت پاشد بلکه برخلاف آن بدنی با تمامی اسباب شقاوت را طلب میکند. پس روح خبیث به خاطر خبثت ازلی ظهور در طریق حرام دارد و خبیث ازلی ولد حرام متولد میگردد نه اینکه چون ولد حرام است جهنمی خواهد شد. و حکم به کفر او بسبب قبول کردن کفر و عدم قبول کردن ایمان و ولایت او در ذر اول و ما بعدش است.^{۴۰}

استدلال های گروه دوم

جواب اول

حدیثی است که از امام صادق (ع) در کتاب کافی ذکر شده است: أَبَانٌ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ وَكَدَ الزَّنَا يُسْتَعْمَلُ إِنْ عَمِلَ خَيْرًا جُزِيَ بِهِ وَإِنْ عَمِلَ شَرًّا جُزِيَ بِهِ.^{۴۱}

از این روایت می توان فهمید که وی ممکن است عمل خیر انجام دهد پس اجباری در کار نیست و «طلب عمل می شود از او و مکلف است همچون بقیه

مکلفین پاداش خواهد گرفت در مقابل عمل خیر همان طور که در مقابل عمل شر عقاب خواهد شد.»^{۴۲}

جواب دوم

از قواعد اساسی که در قرآن کریم در سه آیه به آن اشاره شده است بحث جزای بندگان است که همگی به خاطر عمل از جانب خودشان عقاب و ثواب می‌شوند. خداوند متعال در آیه ۱۶۴ سوره مبارکه انعام میفرماید: «وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى». حضرت علامه طباطبایی در ذیل آیه به این مطلب اشاره میکند که این دو جمله به یک معنا اشاره میکنند و آن اینکه هر آنکس هر آنچه میکند ملازم او خواهد بود و از او به دیگری تجاوز نخواهد کرد. چنانچه مفاد این آیه نیز اینگونه است «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ»: (المدثر: ۳۸).^{۴۳}

جواب سوم

آیه مبارکه «هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» (نجم/۳۹) و هم چنین «أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نمل/۹۰) دو آیه دیگری می‌باشند که به جزای هر انسان نسبت به تکلیف و عمل او اشاره می‌کنند. چنانچه امامیه با توجه به آیه «أَنْ أَلَّهَ لَيْسَ بِظُلَامٍ لِّلْعَبِيدِ» (آل عمران/۱۸۲) معتقد به عدل الهی می‌باشد و «هر کسی را مستحق جزا و عقاب عمل خویش می‌داند»^{۴۴}

پس میتوان نتیجه گرفت در اسلام هیچ کسی حتی ولد الزنا براساس گناه پدر و مادر خود عقاب نخواهد شد. چه رسد به آنکه گناه پدر و مادر خطاکار با

توبه حقیقی پاک خواهد شد پس چگونه میتوان گفت کسی که هیچ گونه تقصیری در این امر نداشته گناه آن را بر دوش بکشد.

جواب چهارم

در بعضی اخبار دارد که زنازادگان داخل بهشت نمی‌شوند و بواسطه بغض اهل بیت داخل جهنم میگردند ولی این اخبار بر فرض صدور، محمول بر اقتضاء است نه علیت تامه؛ یعنی مقتضیات کفر و ضلالت و عداوت اهل بیت در باره ولد زنا بیشتر است و گرنه مسلوب الاختیار نیست و برای او ممکن است که تحصیل ایمان و اعمال صالحه کند، نظیر اطفال کفار که مقتضیات کفر در آنها بیشتر از اطفال مؤمنین است، و اطفال فساق و فجار که مقتضیات فسق و فجور در آنها بیشتر از اطفال صلحاء است، و نظیر اطفال علماء و دانشمندان که مقتضیات علم در آنها بیشتر از اطفال عوام است، لکن هیچ کدام از اینها علیت تامه ندارند، بلکه قابل تخلف است، بنابراین مجرد اینکه کسی ولد زنا باشد موجب کفر و ضلالت نیست، زیرا تقصیری از این جهت متوجه او نمیشود.^{۴۵}

توضیح این که: فرزندان که از راه زنا، زاده می‌شوند، از نظر وجودی دچار کمبود و میل به معصیتی افزون تر از دیگران دارند و این ناشی از نظام علی و معلولی عالم است. یعنی ساختار و قوانین تکوینی عالم به گونه ای است که موجب می‌شود فرزند حاصل از پیوند نامشروع، از کمال وجودی و روحی پایین تری نسبت به انسان های عادی و حلال زاده برخوردار باشد. لذا تولد چنین نوزادی نتیجه بی توجهی برخی افراد به قوانین تغییرناپذیر عالم است.

همانگونه که در نظام خلقت، آتش علت سوزاندن و سم موجب هلاکت است زنا هم موجب پدید آمدن بشری است با روح ضعیف و متمایل به گناه.^{۴۶} لذا کمتر ممکن است میل به دین و محبت به انسان های وارسته و الهی داشته باشد.^{۴۷}

سوال مقدر اول

آری ممکن است این سوال مطرح شود که او چه گناهی داشته که باید این چنین متولد میشده تا اینگونه میلی در او باشد و در نتیجه به گونه ای عمل کند تا جهنمی گردد. نظیر این چنین سوالی درباره ی اشخاص معلول نیز پرسیده میشود.

همانگونه که گفته شد این شخص مسلوب الاختیار نیست. و اینکه خداوند به خاطر عدل خود از تمام بندگان انتظار به اندازه و وسع و توانایی آنان را دارد. هیچ گاه عادلّی چون خداوند انسانی را که از تمامی ظرفیت های رشد و تعالی برخوردار است را در مقایسه با کسی که این ظرفیت ها از او سلب شده است قرار نمی دهد. و به هر کدام به معیار خودشان جزا و پاداش میدهد. این قاعده ی تغییر ناپذیر خداوند است که «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نمل/۹۰).

سوال مقدر دوم

ممکن است این سوال نیز مطرح گردد که اگر شخصی این چنین، در مکانی متولد شده باشد که این شرایط روحانی که به خاطر عمل گذشتگان خود دارد و این محیط زندگی در او چنان اثر کند که بر حجت های درونی و بیرونی

او غلبه کند و او هیچ گاه به صراط مستقیم روی نیاورد آیا همچنان مستحق عذاب دوزخ خواهد شد؟

جواب چنین سوالی نیز واضح است؛ چرا که بر فرض صحت سوال این شخص ذیل قاعده مستضعفین قرار میگیرد و خداوند با او به منزله مستضعفین برخورد خواهد کرد. خداوند در آیه ۹۸ سوره نساء عده ای را مثال میزند که هیچ چاره ای نداشته و راهی برای سعادت نمی یابند. «إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا». (۹۸ نساء) بنابراین این گروه بر فرض وجود معفو عنه خواهند بود.

جواب پنجم

محرومیت فرزند نا مشروع در فقه اسلامی، می تواند نوعی کیفر پیشگیری برای زنان و مردانی باشد که به فحشا روی می آورند و یا می خواهند روی بیاورند، و اسلام برای زنا از این جهت مجازات شدید قائل شده تا وسیله پیشگیری را فراهم کند. جامعه بداند که بی توجهی و بی بندباری آثار سوئی برای خود آنان و نتیج جرم و گناه خواهد شد. توضیح این کیفر کمک می کند تا روشن شود که چگونه این دسته از احکام جنبه کیفری و نقش بازدارنده دارد و وقتی انحراف اخلاقی پیش می آید، دیگر به خود زانی و زانیه محدود نمی شود و شامل جامعه و محصول آنان می گردد. خداوند در قرآن می فرماید: «وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْجَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا»؛ و نزدیک زنا نشوید که کار بسیار زشت و بد راهی است» (اسراء: ۳۲). در این بیان کوتاه به این نکته اشاره شده که نمی گوید زنا نکنید، بلکه

می گوید جامعه به این عمل شرم آور نزدیک نشود، این تعبیر علاوه بر تأکیدی که در عمق آن نسبت به خود این عمل نهفته شده، اشاره لطیفی به این نکته است که آلودگی به زنا آثار و پیآمدهایی دارد و جامعه از این جرم آسیب پذیر می شود. در جامعه ای که فرزندان نامشروع و بی پدر فراوان گردند، روابط اجتماعی که بر پایه روابط خانوادگی بنیان شده، سخت دچار تزلزل می گردد. برای پی بردن به اهمیت این موضوع کافی است یک لحظه چنین فکر کنیم که چنانچه زنا در کل جامعه انسانی مجاز گردد و ازدواج و نظام خانواده برچیده شود، فرزندان بی هویتی که در چنین شرائطی متولد شوند تحت پوشش حمایت کسی نیستند، نه در آغاز تولد و نه به هنگام بزرگ شدن. از این گذشته از عنصر محبت که نقش تعیین کننده ای در مبارزه با جنایتها و خشونتها دارد، محروم می شوند، و جامعه انسانی به یک جامعه کاملاً به دور از عاطفه و یا بدتر حیوانی توأم با خشونت در همه ابعاد، تبدیل می گردد.^{۴۸}

جواب ششم

اگر تنها تحلیل عقلی را در نظر بگیریم به این نتیجه میرسیم که همچنان که از لابلای نقد اقوال اشاره شد، تفاوت قائل شدن برای فرزند نامشروع برخلاف درک عقلی است. از نظر عقل و همچنین سیره عقلاً گفته می شود، تبعیض در حقوق انسانی و برخلاف کرامت انسان است. منظور از کرامت احترام و رعایت شخصیت ذاتی انسان است. برخلاف این حقیقت است که جرم نکرده، باید مجازات شود، چگونگی کسی که ناخواسته پا بدین جهان خاکی نهاده تا بار سنگین گناه پدر و مادر

را بر دوش کشد؟ آیا این برخلاف عقل نیست که کسی دیگر جرم کند و کسی دیگر جرم کش او باشد. با این که هیچ مقدمه و مؤخره ای در تحقق گناه پدر و مادر خود نداشته، چگونه تحقیر و توهین شود، محروم از حقوق معنوی و مادی و محروم از شهادت، قضاوت و ارث و تفاوت دیه گردد، آیا این محرومیت، ظلم نیست و عقل آن را تقبیح نمی کند که گناهی نکرده، تاوان بدهد، و کیفر ببیند. بدون تردید عقل می گوید، این حکم که کسی از این حقوق محروم شود، برخلاف عدالت الهی و تشریح چنین حکمی غیر انسانی و غیر اخلاقی است.^{۴۹}

دیدگاه سوم

نظریه دیگری که در این باب مطرح است و ما تنها به ذکر آن اکتفا میکنیم بحث ولد الزنای روحی می باشد. فرمودند: «لَا يَقْتُلُ النَّبِيَّ وَ لَا أَوْلَادَهُمْ إِلَّا أَوْلَادُ الزَّانَا» «به قتل نمی رساند انبیاء و فرزندان انبیاء را مگر اولاد زنا»^{۵۰}.

طبق آیات شک نداریم که حضرت آدم(ع) نبی بوده، و شک نداریم که هابیل فرزند آدم(ع) بوده است. و شک نداریم که قاتل هابیل، برادرش قابیل بوده. و شک نداریم که قابیل حرام زاده نبوده است. چون در آن زمان زن و شوهری جز آدم و حوا وجود نداشتند. پس منظور روایت فوق نمی تواند زنازادگی متعارف باشد. اما اگر منظور از زنازاده کسی باشد که منکر پدر معنوی و روحی خویش یا به تعبیری منکر پدر اختیاری خود باشد، شامل قابیل نیز می شود. چون او اعتقاد درستی به خدا و نبوت پدرش نداشت.

در روایات متعددی وارد شده که رسول خدا(ص) و امیرمومنان(ع) پدر
امّت می‌باشند. لذا هر کس از ایشان رویگردان شود، پدر خویش را انکار نموده و
بی پدر است. چنین کسی زنازاده است روحاً؛ اگر چه جسماً حلال زاده باشد. و
آنکه فضیلت امیرمومنان(ع) را بپذیرد و محبت او را واجب بدانند؛ لکن پیرو غیر
ایشان باشد، روحاً ولدالحیض است، اگر چه جسماً ولدالحیض نباشد. از چنین
کسانی بر می‌آید که شمشیر بر امام معصوم کشند و در قتل او شتاب کنند. آیا آن
همه شامی و آن همه کوفی که بر امام معصوم شوریدند، همگی حرامزاده ی
متعارف بودند؟! یقیناً حرامزاده ی متعارف نبوده اند؛ ولی حرامزاده ی روحی بوده
اند. چون پدر اختیاری خویش را، که خدا معین کرده، منکر بودند؛ و کسانی را
پدر اختیاری خود می‌دانستند که خدا آنها را پدر قرار نداده بود؛ بلکه شیطان آنها
را به عنوان پدر امّت معرفی نموده بود.^{۵۱}

نتیجه

با توجه به احادیث مطرح شده در باب ولد الزنا و محبت اهل بیت ابتدائاً به این نتیجه میرسیم که وی هیچ گاه نمیتواند محبت ایشان را در دل داشته باشد. این دسته از روایات و روایاتی دیگر در باره زنازاده موجب پیدایش سه دیدگاه کلی درباره ایشان شده است: گروهی حکم به کفر و نجاست ایشان نموده‌اند و گروهی دیگر این نظر را با قواعد الهی سازگار نمی‌دانند و احادیث را به گونه‌ی دیگر تفسیر میکنند. به عقیده ایشان، روایاتی که درباره زنازاده صادر شده است، در حد اقتضا است نه علیت تامه. گروه سوم نیز این گونه احادیث را مربوط به زنازاده روحی می‌دانند، نه زنازاده ظاهری.

۱) قرآن کریم

۲) ابن ادريس، محمد بن احمد، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى (و المستطرفات)، محقق / مصحح: الموسوی، حسن بن احمد و ابن مسیح، ابو الحسن، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۰ق

۳) ابن بابویه، محمد بن علی، ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۲ش
۴) ابن بابویه، محمد بن علی، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، دار الشریف الرضی للنشر، قم، ۱۴۰۶ق

۵) ابن بابویه، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا، محقق / مصحح: لاجوردی، مهدی، نشر جهان، تهران، ۱۳۷۸ق

۶) ابن بابویه، محمد بن علی، فضائل الشیعه، أعلمی، تهران، بی تا
۷) ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۳ق

۸) ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۴ / ۱۳۶۳ق

٩) ابن شهر آشوب مازندراني، محمد بن علي، مناقب آل أبي طالب عليهم

السلام، علامه، قم، ١٣٧٩ ق

١٠) خراساني، ابو جعفر، هداية الأمة إلى معارف الأئمة، مؤسسة البعثة،

قم، ١٤١٦ ق

١١) ابن بابويه، محمد بن علي، الامالي، كتابجي، تهران، ١٣٧٦ ش

١٢) عسكري، سيد مرتضى، الجبر و التفويض و القضاء و القدر، بي نا،

بي تا

١٣) برقي، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، محقق / مصحح: محدث،

جلال الدين، دارالكتب الإسلامية، قم، ١٣٧١ ق

١٤) حسكاني، عبيد الله بن عبد الله، شواهد التنزيل، محقق / مصحح:

محمودي، محمدباقر، التابعة لوزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامي، مجمع إحياء

الثقافة الإسلامية، تهران، ١٤١١ ق

١٥) طيب، سيد عبد الحسين، كلم الطيب در تقرير عقايد اسلام، كتابخانه

اسلام، ١٣٦٢ ش

١٦) طباطبائي، محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، مؤسسة الأعلمي

للمطبوعات، لبنان- بيروت، ١٣٩٠ هـ. ق

١٧) طبرسي، احمد بن علي، الإحتجاج على أهل اللجاج، محقق / مصحح:

خرسان، محمد باقر، نشر مرتضى، مشهد، ١٤٠٣ ق

- ١٨) طبري آملی، عماد الدين أبی جعفر محمد بن أبی القاسم ، بشاره المصطفى لشيعة المرتضى، المكتبة الحيدرية، نجف، ١٣٨٣ق
- ١٩) طوسي، محمد بن الحسن، الامالي للطوسي، مؤسسة البعثة، دار الثقافة، قم، ١٤١٤ ق
- ٢٠) طوسي، محمد بن الحسن، تهذيب الاحكام، محقق / مصحح: خراسان، حسن الموسوي، دار الكتب الإسلامية، تهران، ١٤٠٧ ق
- ٢١) قمی، علی بن ابراهيم، تفسير القمی، محقق / مصحح: موسوی جزائری، طیب، دار الكتاب، قم، ١٤٠٤ اق
- ٢٢) كلینی، محمد بن یعقوب، الكافي، محقق / مصحح: غفاری علی اكبر و آخوندی، محمد، دار الكتب الإسلامية، تهران، ١٤٠٧ ق
- ٢٣) مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (عليهم السلام)، محقق / مصحح: جمعی از محققان، دار إحياء التراث العربي، بيروت، ١٤٠٣ق
- ٢٤) محقق سبزواری، شرح الأسماء الحسنی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ١٣٧٢ ش
- ٢٥) محمدی ری شهری ، محمد، اهل بیت در قرآن و حدیث، پژوهشكده علوم و معارف حدیث
- ٢٦) مولی صالح مازندرانی، شرح أصول الكافي لمولی صالح المازندرانی، دار الكتب الإسلامية، تهران، ١٣٨٨ ق

۲۷) هاشمی شاهرودی، محمود، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت

علیهم السلام، موسسه دائره المعارف فقه اسلامی، قم.

۲۸) نرم افزار جامع الاحادیث ۵/۳ نور، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم

اسلامی

۲۹) نرم افزار کتابخانه کلام اسلامی ۲/۱، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم

اسلامی

۳۰) نرم افزار جامع تفاسیر نور ۳، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

-
۱. من لا یحضره الفقیه ج ۴ ص ۳۶۴
 ۲. فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج ۴، ص: ۲۹۹
 ۳. تهذیب الاحکام ج ۷ ص ۴۷۲
 ۴. تلخیصی از مقاله/سید محمد علی ایازی
 ۵. من لا یحضره الفقیه ج ۴ ص ۳۶۴
 ۶. الامام الصادق(ع): من عرف حقنا و أحبنا فقد احب الله تبارک و تعالی. (الكافی ج ۸ ص ۱۲۹ ح ۹۸)
 ۷. رسول الله (ص): حبنا اهل البيت یكفر الذنوب و یضاعف الحسنات. (الامالی للطوسی، ص ۱۶۴ ح ۲۷۴)
 ۸. الامام علی(ع): ان رسول الله لما نزلت هذه الايه: الا بذكر الله تطمئن القلوب قال ذاك من احب الله و رسوله و احب اهل بيته صادقاً غير كاذب (كنز العمال ج ۲ ص ۴۴۲ ح ۴۴۴۸) به نقل از كتاب اهل بيت در قرآن و حديث. ص ۸۹۶
 ۹. الامام الصادق(ع): من احبنا اهل البيت و حقق حبنا في قلبه جرى ينابيع الحكمة على لسانه و جدّد الايمان في قلبه. (المحاسن ج ۱ ص ۶۱ ح ۱۰۳)
 ۱۰. رسول الله(ص): حب اهل بيته و ذريته استكمال الدين. (الامالی للصدوق ص ۱۹۲)
 ۱۱. الامام الصادق(ع): فاشهد على ابي أنه كان يقول: ما بين احدكم و بين ان يرى ما يقر الله به عينه و ان يغتبط الا ان تبلغ نفسه هذه- و اهوى بيده الى حلقه- (الكافی ج ۸ ص ۸۱ ح ۳۸)
 ۱۲. رسول الله (ص): شفاعتی لامتی من احب اهل بيته و هم شيعتي. (كنز العمال ج ۱۲ ص ۱۰۰) به نقل از كتاب اهل بيت در قرآن و حديث. ص ۹۰۰
 ۱۳. رسول الله (ص): اكثركم نوراً يوم القيامة اكثركم حبا لال محمد. (شواهد التنزيل ج ۲ ص ۳۱۰ ح ۹۴۸)
 ۱۴. رسول الله (ص): من احبنا اهل البيت حشره الله تعالى آمناً يوم القيامة (عيون اخبار الرضا ج ۲ ص ۵۸ ح ۲۲۰)
 ۱۵. رسول الله (ص): اثبتكم قدما على الصراط اشدكم حبا لاهل بيته. (فضائل الشيعة: ص ۶ ح ۳)
 ۱۶. الامام الصادق(ع): والله لا يموت عبد يحب الله و رسوله و يتولى الاثمه فتمسه النار (بحار الانوار ج ۶۸ ص ۱۱۵ ح ۳۵)
 ۱۷. قال رسول الله (ص): من أحب علياً و أطاعه في دار الدنيا ورد على حوضي غدا و كان معي في درجتي في الجنة (امالی للصدوق ص ۲۹۸)
 ۱۸. رسول الله (ص): فوالله ما احبهم احد الا ربح الدنيا و الاخره. (جامع الاخبار ص ۶۲ ح ۷۷) نقل از كتاب اهل بيت در قرآن و حديث. ص ۹۲۴
 ۱۹. الامام علی(ع): من احبنا فيعمل بعملنا و ليتجلبب الورع (غرر الحكم ج ۵ ص ۳۰۳ ح ۸۴۸۳) نقل از كتاب اهل بيت در قرآن و حديث. ص ۸۷۸
 ۲۰. الامام الصادق(ع): من تولى محبنا فقد احبنا. (المقنعه ص ۴۸۶) نقل از كتاب اهل بيت در قرآن و حديث. ص ۸۸۰

۲۱. الامام الصادق (ع): كذب من ادعى محبتنا و لم يتبرأ من عدونا. (بحار الانوار ج ۲۷ ص ۵۸ ح ۱۸)
۲۲. الامام علي (ع): لمبغضنا أفواج من سخط الله (تحف العقول ص ۱۱۶)
۲۳. رسول الله (ص): من أبغضنا اهل البيت فهو منافق. (المناقب لابن شهر آشوب ج ۳ ص ۲۰۵)
۲۴. رسول الله (ص): الا و من مات على بغض آل محمد مات كافرا. (بشاره المصطفى ص ۱۹۷)
۲۵. رسول الله (ص): ايها الناس من ابغضنا اهل البيت حشره الله يوم القيامة يهوديا (الامالي للصدوق ص ۳۳۳)
۲۶. رسول الله (ص): من ابغض اهل بيتي و عترتي لم يرني و لم اره يوم القيامة. (عيون اخبار الرضا ج ۱ ص ۱۱۵ ح ۳)
۲۷. الامام الصادق (ع): ان المومن ليشفع لحميمه الا ان يكون ناصبا، و لو ان ناصبا شفع له كل نبي مرسل و ملك مقرب ما شفّعوا. (ثواب الاعمال ص ۲۱۱)
۲۸. رسول الله (ص): والذی نفسی بیده، لا یبغضنا اهل البيت احد الا ادخله الله النار. (کنز العمال ج ۱۲ ص ۱۰۴) به نقل از کتاب اهل بیت در قرآن و حدیث. ص ۹۵۲
۲۹. الخصال، ج ۱، ص ۲۱۶
۳۰. أمالی الصدوق: ۲۰۴.
۳۱. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۲۶۴
۳۲. روایات دیگر با همین مضمون: [المحاسن] القاسم بن یحیی عن جدّه الحسن بن سیدر قال قال أبو جعفر ع: من طهرت و لادته دخل الجنة. (المحاسن، ج ۱، ص ۱۳۹)
- [المحاسن] القاسم بن یحیی عن جدّه الحسن بن عبد الله بن سنان عن أبي عبد الله ع قال: خلق الله الجنة طاهرة مطهرة لا يدخلها إلا من طابت و لادته. (المحاسن، ج ۱، ص ۱۳۹)
۳۳. (المحاسن، ج ۱، ص ۱۳۹)
۳۴. تفسير القمي، ج ۱، ص: ۳۸۶
۳۵. الإحتجاج على أهل اللجاج (للطبرسي)، ج ۱، ص ۶۹
۳۶. السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى (و المستطرفات)، ج ۳، ص ۵۷۱
۳۷. الصادق عن آبائه ع قال قال رسول الله ص: من أحبنا أهل البيت فليحمد الله على أول النعم قبل و ما أول النعم قال طيب الولادة و لا يحبنا إلا من طابت و لادته. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (عليهم السلام)، ج ۲۷، ص: ۱۴۶
۳۸. محقق سبزواری، شرح الأسماء الحسنی ص ۳۰۲
۳۹. الجبر و التفویض و القضاء و القدر، ص: ۲۲
۴۰. محقق سبزواری، شرح الأسماء الحسی/ترجمه - تهران، چاپ: اول، ۱۳۷۲ ش
۴۱. الكافي ط. اسلامیه ج ۸ ص ۲۳۹
۴۲. شرح أصول الكافي لمولى صالح المازندرانی؛ ج ۱۲؛ ص ۳۰۹
۴۳. الميزان في تفسير القرآن، ج ۷، ص: ۳۹۶
۴۴. هداية الأمة إلى معارف الأئمة، ص: ۷۷۸
۴۵. الكلم الطيب در تقرير عقايد اسلام، ص: ۷۳۲
۴۶. عن الصادق جعفر بن محمد ع قال: علامات ولد الزنا ثلاث سوء المحضر و الجنين إلى الزنا و بغضنا أهل البيت. ۴۶
۴۷. برگرفته شده از اسلام كوئست
۴۸. تلخیصی از مقاله سيد محمد علی ایازی
۴۹. تلخیصی از مقاله سيد محمد علی ایازی
۵۰. بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۲۴۰
۵۱. نقل از سایت sokhanha.ir